

در نقد آکسیون‌یسم کارگری

(مورد تجمع یازده اردیبهشت ۹۸)

رضا کریم‌پور

از تظاهرات کارگران شهرهای مختلف ایران در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ تحت رهبری شورای متحده کارگران و زحمت-کشان^۱ که تنها در تهران ۶۰ هزار نفر شرکت کننده داشت، تا تظاهرات نیم میلیون نفری کارگران در اردیبهشت ۵۸ در تهران که هردو در بستر اعتلاء مبارزه طبقه کارگر شکل گرفته بودند، شکوه روز اول ماه مه به عنوان روز قدرت‌نمایی طبقه‌ی کارگر نمایان است. به مناسبت چنین روز باشکوهی، در اردیبهشت ۹۸ تجمعی روبروی مجلس شورای اسلامی برگزار شد. پرسشی که متن پیش رو در مطرح کردنش اهتمام می‌ورزد، این است که تجمع اخیر در چه بستری از مبارزه‌ی طبقاتی شکل گرفته و چه تأثیری بر آن گذاشته است.

یک ارائه کوتاه: قطعات کارگری

در اکتبر ۱۹۱۷، طبقه‌ی کارگر روسیه در بستر رشد سازمان‌های اقتصادی-سیاسی خود از جمله اتحادیه‌ها، کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری، قدرت سیاسی را تصرف کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری سرمایه نمود. سازمان‌های کارگری مذکور که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نفوذ گسترده‌ای در میان طبقه‌ی کارگر یافته بودند، هرکدام نقشی منحصر به فرد و گاه هم‌پوشاننده را، در بالا بردن قدرت طبقاتی کارگران ایفا نمودند.

اتحادیه‌ها که پیش از آن غیر قانونی بودند، توانستند در فضای ایجاد شده پیرامون تعیین مزدها، شرایط کار و بستن قراردادهای جمعی گام‌های بزرگی را در جهت مبارزه‌ی طبقه کارگر بردارند. مبارزه‌ای که هرچند فراتر از چارچوب سرمایه حرکت نمی‌کرد اما به علت نبود سنت سازش‌گرانه‌ای که در اتحادیه‌های غربی رایج بود، توانست به رشد آگاهی طبقاتی کارگران یاری رساند. از جمله مواردی که اتحادیه‌های کارگری روسیه ارزش‌هایی را فراتر از چانه‌زنی در چارچوب سرمایه خلق نمودند، پیش بردن افزایش مزدها همراه با کاهش فاصله‌ی مزدها میان کارگران ماهر و ناماهر بود. هرچند دستیابی به آن با مخالفت‌های ناچیزی در برخی از بخش‌های کارگران روبرو شد اما موفقیت در این امر، نشان از روحیه‌ی طبقه‌ای دارد که فراتر از مسائل اقتصادی داعیه‌ی آفرینش شیوه‌ی تولید نوینی را در سر می‌پروراند.

۱- شورای متحده کارگران از ۱۸۶ اتحادیه کارگری تشکیل شده بود که بسیاری از اعتصاب‌ها و تجمعات کارگری در دهه‌ی ۲۰ به رهبری آن صورت می‌گرفت. در سال ۱۳۲۵، ۳۰۰ هزار کارگر در سراسر ایران با رهبری شورای متحده در تظاهرات روز اول ماه مه شرکت کردند. در این سال در خوزستان راهپیمایی با شکوهی برگزار شد که سرآغاز رشته‌ای از اعتصابات سازمان‌یافته‌ی کارگران شرکت نفت علیه وضعیت ضد کارگری تحمیل شده از جانب مسئولان انگلیسی شرکت نفت بود.

۲- ۲۳ فوریه ۱۹۱۷ هزاران زن خانه‌دار و کارگر خشمگین از قحطی نان، بدون توجه به توصیه‌های رهبران کارگری، خروشی خیابانی را ترتیب دادند و روز بعد ۲۰۰ هزار کارگر در پتروگراد اعتصاب کردند. در خلال بحرانی که حاکمان روسیه دچارش شدند، شورای کارگران و سربازان (پس از سرکوبی که در سال ۱۹۰۵ پس از دوام ۵۰ روزه دچارش شده بود) سربرآورد و موقعیت قدرت دوگانه در روسیه به وجود آمد و در نهایت با کناره‌گیری تزار دولت موقت جایگزین آن شد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای طبقه کارگر در فردای فوریه ۱۹۱۷، تغییر ساعت کار روزانه از ۱۱ ساعت به ۸ ساعت بود و همچنین به وجود آمدن بستری بود که توازن قوا را به نفع طبقه کارگر برای ظهور سازمان‌های کارگری فراهم می‌کرد. دو کتاب زیر تصویر روشنی از سازمان‌های کارگری در این برهه از تاریخ روسیه را ارائه می‌دهند:

- Red Petrograd, Revolution in the factories, SA.Smith, Cambridge university press 1983

- شوراهای کارگری بدیل پارلمان‌ها ۱۹۲۰-۱۹۱۵، دانی گلکستین، ترجمه علیرضا تقفی، نشر آزاد مهر

کمیته‌های کارخانه برخلاف اتحادیه‌ها که متشکل از نمایندگان کارخانه‌ها در شاخه‌ی معینی از صنعت بودند، سازمانی کارگری در درون هر کارخانه بودند که علاوه بر تلاش برای بهبود مزدها و شرایط کار، ایده‌ی کنترل کارگران بر تولید را پیش می‌بردند. در شرایط پس از فوریه و بحران اقتصادی ناشی از جنگ، کمیته‌ها توانستند بر خرید مواد خام و فروش محصولات مدیریت کنند و هم‌چنین استخدام و اخراج کارکنان را بر عهده بگیرند. تصویب قوانینی برای برقراری نظم کارگری و نظارت بر انجام آن، داوری میان اختلافات کارگران و تمام مسائل روزمره‌ی کارخانه از جمله مواردی هستند که کمیته‌های کارخانه با آن درگیر بودند. به علت درگیری با این مسائل درون کارخانه و رابطه‌ی مستقیم با توده‌های کارگر، کمیته‌های کارخانه محبوبیت بیشتری نسبت به اتحادیه‌ها نزد کارگران داشتند. کارگران کمیته‌ها را سازمانی از آن خود می‌دانستند چرا که نماد قدرت‌یابی طبقه کارگر در محیط کار بودند. کمیته‌ها فراتر از رتق و فتق امور مربوط به تولید و توزیع در کارخانه، سیاست فرهنگی را برای بالابردن آگاهی طبقاتی و خلق و تثبیت ارزش‌های پرولتاریا در خارج از محیط کار به کار گرفته بودند. ایجاد باشگاه‌های فرهنگی و کتابخانه‌ها، آگاهی جمعی توده کارگران را تحت تأثیر قرار می‌داد. کمیته‌های کارخانه محل رجوع کارگران حتی برای رفع مسائل شخصی‌شان گشته بودند. اینگونه بود که کمیته‌های کارخانه، کارگران را در قامت طبقه‌ای تصویر می‌کرد که فراتر از تلاش برای بهبود شرایط معیشتی، صلاحیت رهبری تمامی دیگر بخش‌های تحت ستم جامعه‌ی روسیه را برای گذر کردن از نظم سرمایه‌داری موجود داشت؛ به گونه‌ای که دیگر زحمت‌کشان نیز رهایی خود را از انواع ستم در اتحاد با طبقه کارگر می‌دیدند.

این تجربه‌ی تاریخی، تحقق بالاترین سطح مبارزه‌ی طبقاتی از زمان تثبیت نظام سرمایه‌داری تاکنون است. مبارزه‌ی طبقاتی در حد اعلاء خود مبارزه‌ی کل طبقه‌ی کارگر علیه کل طبقه‌ی سرمایه‌دار است که در صورت پیروزی، دیکتاتوری سرمایه را نابود و با تثبیت دیکتاتوری پرولتاریا در مسیر نابودی کل نظام طبقاتی به پیش می‌رود. مبارزه طبقاتی به صورت خودجوش و در مسیری مستقیم از سطحی به سطح دیگر اعتلاء نمی‌یابد. بدون صرف کار و نیرو و تنها با ایستادن در نقطه‌ی نهایی مبارزه طبقاتی نمی‌توان از دل کشمکش‌های طبقاتی به این بالاترین سطح که همراه با آگاهی متشکل طبقه کارگر است رسید. برای نمونه نمی‌توان با بازگو کردن تجربه‌ی انقلاب اکتبر، با جمع‌بندی و ارائه‌ی تجربه‌ی شوراهای کارگری در روسیه و تبدیل آن به یک شعار و راهکار برای پیش‌برد مبارزات کارگران در وضعیت فعلی، مبارزه طبقاتی را به سطحی بالاتر ارتقا داد. داشتن تصویری از هدف نهایی که انقلاب اکتبر اولین گام را در تحقق آن برداشت بی‌شک شرطی لازم برای تشخیص گام‌هایی است که برای رسیدن به آن باید پیمود اما تبدیل این تصویر به گامی که اکنون باید برداشته شود، در نظر نگرفتن بستری است که مبارزه طبقاتی در آن جریان دارد.

از همان آغاز ایجاد نطفه‌های تولید سرمایه‌داری درون جامعه‌ی کهن، مبارزه‌ی طبقاتی میان اردوی کار و سرمایه آغاز گشت هرچند این مبارزه در ابتدای امر به علت وجود ائتلافی طبقاتی میان دو طبقه علیه نظام فئودالی پوشیده ماند. با تثبیت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و کوشش طبقه‌ی کارگر برای تعمیق آزادی و برابری به عنوان شعارهای اصلی انقلاب بورژوازی در ساحت اجتماعی و اقتصادی، مبارزه‌ی طبقاتی میان این دو طبقه‌ی اصلی جامعه‌ی نوین آشکار گشت. مرکز این مبارزه طبقاتی در محیط تولید بود که در آن سرمایه‌دار از طریق استثمار کارگران ارزش سرمایه خود را افزایش می‌داد. کارگران هر چه بیشتر کار می‌کردند، تولیداتشان هرچه بیشتر در قامت سرمایه از آن‌ها دور می‌شد. کارگران در مقابل سرمایه‌دار در هر واحد تولیدی به ستیز بر سر آن چه در مقابل فروش نیروی کار خود باید دریافت کنند پرداختند. بهداشت محیط کار، ساعت کار و قوانین مربوط به شرایط کار از دیگر موضوعاتی بود که محور ستیز

آن‌ها با سرمایه‌داران را تشکیل می‌داد. فراتر از محیط کار، مبارزه‌ی طبقاتی آشکار گشته در تمام وجوه زندگی در جریان بود.

ستیز فردی و غریزی یک کارگر در مقابل سرمایه‌دار و اعوان و انصار مزدبگیرش برای آنچه در قبال فروش نیروی کار عایدش می‌شود و شرایطی که در آن کار می‌کند، پایین‌ترین سطح از جریان مبارزه طبقاتی در محیط کار است. از این منظر مذاکره، فریاد و زیرکی فرد کارگر برای دریافت حق خود برای غذا، هزینه ایاب و ذهاب در یک کارگاه کوچک و یا مراجعه به نهادهای مذهبی در کارخانه‌های بزرگ ایران برای گرفتن مساعده، جریان مبارزه طبقاتی در این سطح را نمایان می‌کند. اقبال کارگران به شعارهای عدالت‌طلبانه در ادوار مختلف انتخابات نیز سطح نازل جریان مبارزه طبقاتی در وجه سیاسی زندگی کارگران را نمایش می‌دهد.

تمرکز وسایل تولید و نیروی کار در واحدهای تولیدی و تجربه‌ی مشترک هزاران کارگر در یک واحد تولیدی، به آن‌ها نشان داد که تنها اهرم برای مقابله با تهاجم هر چه بیشتر سرمایه‌داران برای پایین آوردن سطح زندگی کارگران، اتحاد و نفی رقابت میان خود است.^۳ اعتصاب یا تظاهرات برای حقوق معوقه، افزایش دستمزد و هر آنچه به شرایط و محیط کار مربوط است، ابزاری در دست کارگران یک واحد تولیدی است که با استفاده از آن بر اتحاد خود صحنه گذارند و در صورت کافی بودن قدرت‌شان بتوانند دستاوردهایی در مقابل سرمایه بدست آورند. تاثیر درس‌های شکست و پیروزی این اعتصاب‌ها بر کارگران یک واحد تولیدی و یا شاخه‌ای از صنعت در نهادهایی انباشت می‌شد که ابتدا در اروپای غربی با ظهور آن‌ها مواجه بودیم، نهادهایی که به لحاظ تشکیلاتی شکل مستقلی از نهادهای طبقات حاکم به خود گرفتند. اتحادیه‌ها به عنوان نوعی تشکل کارگری برای رسیدن به خواسته‌های اقتصادی کارگران و پیگیری آن‌ها فراتر از سرمایه‌دار منفرد و یک واحد تولیدی شکل گرفتند. اتحادیه‌ها به عنوان نمایندگان کارگران در مقابل دولت به عنوان نماینده‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار و سرمایه‌داران منفرد، وظیفه‌ی چانه‌زنی را برای تحقق مطالبات کارگران در چارچوب نظام سرمایه‌داری بر عهده داشتند.

مبارزه‌ی خودانگیخته در محیط کار و مبارزه اتحادیه‌ای دو سطح متفاوت از جریان مبارزه طبقاتی در نظام سرمایه‌داری است و هر دو سطح مبارزه در چارچوب حقوقی نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد که بر مبادله‌ی آزاد و برابر کالاها بنا شده است. اتحادیه‌ها نهادهایی مختص طبقه کارگر هستند اما نه با زبان و شعار و بیان آرمان‌های مختص به طبقه کارگر. زمانی دستاوردهای کارگران در این سطح از مبارزه طبقاتی پیروزی برای طبقه کارگر محسوب می‌شود که کارگران علاوه بر داشتن نهادهای مستقل خود به بیان مختص خود از مبارزه‌ی طبقاتی دست یابند و در اینجاست که داشتن تصویری از هدف نهایی ضروری است. تصویر هدف نهایی طبقه کارگر را نه قشری ستم‌دیده از جامعه در کنار دیگر گروه‌های ستم‌دیده بلکه تنها نیرویی نشان می‌دهد که عامل گذار از سرمایه‌داری است. این نقش طبقه کارگر به علت حضور در رابطه‌ای است که به استخراج ارزش اضافی، بازتولید سرمایه، بازتولید کارگر و بازتولید کل مناسبات

۳- برای نشان دادن تاثیر این تمرکز در شکل‌دادن به طبقه‌ی کارگر به وضعیت شهر پتروگراد روسیه نگاه می‌کنیم: در ۱۹۱۷ پتروگراد دارای جمعیت ۲/۴ میلیون نفر بود که آن را پنجمین شهر بزرگ در اروپا می‌کرد. در این سال حدود ۷۰ درصد کارگران در کارخانه‌هایی با بیش از ۱۰۰۰ کارگر و دو سوم آن‌ها در ۳۸ کارخانه‌ی بزرگ با بیش از ۲۰۰۰ کارگر مشغول به کار بودند. درجه‌ی بالای تمرکز نیروی کار، پتروگراد را در جهان منحصر به فرد کرده بود (Red Petrograd, SA. Smith, Chapter 1). البته نمی‌توان از این آمار نتیجه گرفت که دلیل پیشتاز بودن طبقه‌ی کارگر پتروگراد نسبت به دیگر شهرهای جهان تنها به این علت مادی تمرکز نیروی کار بستگی دارد. برای مثال در همان پتروگراد دو شاخه‌ی صنعت فلزکاری و نساجی از تمرکز بالایی برخوردار بودند ولی کارگران نساجی به اندازه‌ی کارگران فلزکار متشکل نبودند.

سرمایه‌داری می‌انجامد. این جایگاه کارگران تولید کننده‌ی ارزش اضافی است که امکان روییدن آگاهی طبقاتی را در بستر مبارزه طبقاتی فراهم می‌نماید. پس در پیوند با هدف نهایی، عموم اتحادیه‌های کارگری در غرب علی‌رغم پیروزی‌هایی که در بهبود کیفیت زندگی کارگران به وجود آورده‌اند نمی‌توانند تجسم آگاهی تشکلیافته‌ی کارگران باشند چون مانعی در برابر عروج آگاهی طبقه کارگر به عنوان طبقه‌ای جهانی ایجاد کردند. این اتحادیه‌ها نمادی از سیاست سازش طبقاتی را جایگزین سیاست پیش بردن مبارزه‌ی سازش ناپذیر طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار تا مرز نابودی سیادت سرمایه کرده‌اند. این اتحادیه‌ها به علت در نظر نگرفتن خصلت امپریالیستی دولت‌های غربی و تقلیل مبارزات طبقه کارگر به مبارزه‌ای برای رفاه مادی بیشتر در چارچوب سرمایه، نمادی از سطح بالای مبارزه‌ی طبقاتی در این کشورها نیستند. پیروزی‌های مبارزات خود انگیخته کارگران را نیز به عنوان سطحی دیگر از مبارزه طبقاتی، زمانی به عنوان گامی به سوی هدف نهایی می‌توان ارزیابی کرد که به تشکیل صف مستقل طبقه کارگر یاری رساند نه مانند بسیاری از موارد تاریخی که این مبارزه تنها ابزار کمیت (جمعیت زیاد طبقه کارگر) و یا ابزار اعتصاب را دو دستی تقدیم استراتژی بورژوازی و یا امپریالیستی کرده است.

در حد نهایی مبارزه طبقاتی که تنها با اتکا به تجربه‌ی طبقه کارگر روسیه در ۱۹۱۷ می‌توانیم تصویری از آن ارائه دهیم، با طبقه کارگری روبرویم که بخش‌های مختلف آن در سطوح متفاوتی از آگاهی طبقاتی هستند و درگیر مبارزه طبقاتی در اتحادیه‌ها، کمیته‌های کارخانه، شورا و هر نهاد دیگری می‌شوند که تاریخ از این پس نشانمان می‌دهد و بستری را فراهم می‌کنند که بر روی آن رهبران پرولتاریایی به عنوان اجزاء سازنده‌ی حزب پرولتاریا برویند که با تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا به سوی نابودی نظام طبقاتی به پیش روند؛ کارگران کمونیستی که در بستر مبارزه طبقاتی در محیط کار، فراتر از مبارزه برای معیشت بهتر، برای آگاهی طبقه کارگر و اعتلاء مبارزه آن نیروی عظیمی را خارج از محیط کار صرف می‌کنند. در این سطح از مبارزه طبقاتی، حتی اتحادیه‌ها که در چارچوب مزد و شرایط کار با دولت و سرمایه‌دار مذاکره می‌کنند، محتوایی که در مذاکره پیش می‌برند به چیزی فراتر از منافع اقتصادی گروهی از کارگران ارجاع می‌دهد. همانطور که در مورد کاهش فاصله‌ی مزد کارگران ماهر و غیر ماهر در یک شاخه‌ی صنعتی عنوان شد. و کمیته‌های کارخانه به عنوان سازمان کارگران در محیط کارخانه فراتر از بهبود شرایط کار نظم و قوانین نوین، فرهنگ پرولتری و کنترل تولید را پیش روی طبقه کارگر قرار می‌دهد و کارگران را نه چون قشری ستم دیده و فرودست بلکه عاملان و سازمادهندگان شیوه‌ی تولید نوینی می‌سازد که بر مبنای آن جامعه‌ی نوین از دل جامعه‌ی کهن زاییده می‌گردد.

بدون تکامل مبارزه‌ی طبقاتی از سطح فردی و خودانگیخته به سطح تشکلیافته‌ی این مبارزه در محیط کار نزد کارگران تولید کننده‌ی ارزش اضافی، صحبت از رسیدن به آن هدف نهایی، حرفی توخالی است. آنچه اهمیت دارد آشکار شدن مبارزه‌ی طبقاتی و شکل‌گیری آن در ذهن جمعی کارگران با مفاهیمی است که از موقعیت کارگر تولید کننده‌ی ارزش اضافی می‌روید. آشکار شدن مبارزه طبقاتی در ذهن جمعی کارگران به این معنی است که کارگر منفرد به جای زیرکی و ستیز فردی و در رقابت با دیگر کارگران برای دستیابی به مطالبات خود، به سوی اتحاد و نفی رقابت میان کارگران باشد تا مطالبات با ستیز و زیرکی جمعی پیگیری شود. این آشکارگی به معنای دستیابی به نهادی مستقل در محیط کار برای مقابله با تهاجم سرمایه به زندگی کارگران است به جای یاری گرفتن از نهادهای ایدئولوژیک یک کارخانه. این آشکارگی علاوه بر رهنمون شدن به ایجاد نهاد مستقل به ایجاد مفاهیم و بیانی نوین خواهد انجامید که مختص

طبقه کارگر خواهد بود و در مجموع صف مستقل طبقه کارگر را ایجاد خواهد کرد که بدون آن شرکت کردن در هر جنبش سیاسی-اجتماعی جز تبدیل طبقه کارگر به پیاده نظام مجریان طرح‌های بورژوازی دستاوردی نخواهد داشت.

هنر گام زمان یا پرواز خیال

پس از دی ماه ۹۶ و بروز اعتراضات توده‌های فرودست جامعه‌ی ایران و پس از آن بروز اعتراض‌های کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز مبارزه طبقاتی شکل آشکارتری یافت اما با آشکارشدن مبارزه‌ی طبقاتی در ذهن جمعی طبقه کارگر با مفاهیمی که مبتنی بر جایگاه کارگر تولیدکننده‌ی ارزش اضافی است فاصله بسیار زیادی دارد. نشانه‌های این فاصله در تمام واحدهای تولیدی و حتی در این دو واحد که کارگران علیه تهاجم سرمایه مقاومت توده‌ای کردند مشهود است. "سیاست مقابله با آمریکا"، "کمک به دولت سوریه"، "رانت و فساد" به جای مناسبات سرمایه‌داری عامل به وجود آورنده‌ی وضعیت نابرابری طبقاتی شمرده می‌شود و این نشانه‌ای است از بستری که مبارزه طبقاتی اکنون در آن جریان دارد. در کنار کارگران مبارز این دو واحد تولیدی، با تعداد زیادی از واحدهای بزرگ و کوچک تولیدی روبرو هستیم که در آن‌ها، هیچ گامی در جهت حرکت جمعی کارگران برداشته نشده است. این واقعیت مبارزه طبقاتی ایران باید مبنای هر تحلیل طبقاتی برای برداشتن گام‌های کمونیستی به سمت سازمان‌یابی طبقه کارگر و آماده‌سازی بستر مناسب عروج آگاهی طبقاتی قرار گیرد. در چنین بستری در سال ۹۸ جمعی از فعالین کارگری و دانشجویی تجمعی را به مناسبت روز جهانی کارگر روبروی مجلس برگزار می‌کنند و منجر به دستگیری برگزارکنندگان آن توسط نیروهای پلیس می‌گردد. مهم‌تر از مواضع، بیانیه و قطعنامه‌ی^۴ این تجمع، شکل برگزاری این تجمع و عناصر شرکت‌کننده در آن است. سوالی که در این بررسی باید پاسخ داده شود این است که برگزاری این تجمع همچنان که در دهه گذشته مرسوم بوده است چه کمکی به پیشبرد سازمان‌یابی طبقه کارگر و افزایش آگاهی طبقاتی کرده است؟

به جز فعالین سندیکای شرکت واحد، عناصر شرکت‌کننده‌ی دیگر تشکلهای کارگری مرتبط با محیط کار نبودند. دانشجویان چپ به عنوان شرکت‌کنندگان این تجمع پس از دی‌ماه ۹۶، جنبش دانشجویی را هم‌ارز جنبش طبقه کارگر ارزیابی می‌کردند و اتحاد جنبش‌های اجتماعی را راهکار مبارزه با کلیت چارچوب سیاسی موجود و رفع هرگونه ستم می‌دانند. از این منظر دانشجویان به عنوان کارگران بالقوه‌ی آینده خود را در کنار طبقه‌ی کارگر می‌بینند. با قبول خوشبینانه‌ی این دیدگاه که بخشی از دانشجویان به لحاظ جایگاه طبقاتی در آینده در زمره طبقه کارگر قرار می‌گیرند^۵ اما به هر حال به صورت بالفعل، جمعی درگیر با تضاد کار و سرمایه در محیط تولید ارزش اضافی نیستند. سندیکای کارگران شرکت واحد از سال ۸۴ حول مطالبات اقتصادی شروع به مبارزه کرد و سندیکا را احیا نمود و در آن سال‌ها

۴- هرچند این بررسی نیز می‌تواند نکاتی را روشن کند اما سعی شده است برای اهمیت دادن به خود برگزاری تجمع، فرض شود که مواضع سیاسی تجمع انحرافی از تحلیل کمونیستی وضعیت موجود ندارد یعنی سطح مبارزه طبقاتی و نقش امپریالیسم را در آن در نظر می‌گیرد. گرچه عبارت "محکومیت هرگونه نظامی‌گری و عظمت طلبی" - که این ابهام را در ذهن به وجود می‌آورد که دخالت‌های دولت جمهوری اسلامی در وضعیت منطقه هم‌وزن با تهاجم امپریالیستی آمریکا سازنده‌ی وضعیت هستند- ناقض این فرض است. برای شرح عناصر سازنده‌ی وضعیت ایران به مقاله "مبارزات کارگران: استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، خسرو خاک‌بین، نشر اینترنتی، آذر ۹۷" رجوع شود.

۵- بخشی از فارغ‌التحصیلان در مدیریت بخش‌های دولتی و خصوصی به کار گرفته می‌شوند و بخشی به خوداشتغالی روی می‌آورند که در این دو حالت نمی‌توانند اجزاء سازنده‌ی طبقه کارگر باشند. به این منظور به متن‌های "رهایی کار، رضا کریم‌پور، نشر اینترنتی، مهر ۹۷" و همچنین "طبقه متوسط جدید و سیاست سوسیالیستی، نوشته الکس کالینیکوس، نشر اینترنتی، پاییز ۹۶" مراجعه شود.

توانست با متحد کردن کارگران و کسب پیروزی‌هایی اعتماد به نفس کارگران را افزایش داده و بستری به وجود آورد که مبارزه طبقاتی را به سطوح بالاتری ارتقا دهد. سرکوب سندیکا توسط دولت سرمایه‌داری مبتنی بر دیکتاتوری سرمایه و فراز و نشیب‌های مبارزه طبقاتی در ایران مبارزه جمعی کارگران شرکت واحد علیه تهاجم سرمایه را دچار افول کرد. هرچند در سالیان گذشته مواضع و بیانیه‌های سندیکا همچنان بر مسیر صحیح^۶ قرار داشته است، اما همین که در تجمع ۱۱ اردیبهشت به جای کمیت قابل توجهی از اعضاء خود و بدنه کارگران شرکت واحد، در کنار دانشجویان و فعالین کارگری^۷ قرار می‌گیرد، نشان از عدم حرکت تکاملی آن دارد.

برگزاری یک تجمع کارگری با خواسته‌هایی علیه تهاجم سرمایه جزئی جدایی ناپذیر از مبارزه طبقه کارگر است. تجمع کارگری می‌تواند موجب رشد اتحاد و تجربه‌ی جمعی کارگران، ارتقا دهنده‌ی اعتماد جمعی، دعوت کننده‌ی بخش-های منفعل کارگران به حرکت جمعی و در سطوح بالای مبارزه‌ی طبقاتی مبلغ بدیلی برای وضعیت موجود باشد. آیا تجمع اخیر در برابر مجلس پیش‌برنده‌ی موارد مذکور بود؟ زمانی از رشد اتحاد و تجربه‌ی جمعی در تجمع کارگری می‌توان سخن گفت که کمیت قابل توجهی از کارگران حول مسئله‌ای مشخص اعتراض می‌کنند و یا راهکاری جمعی ارائه می‌دهند. در تجمع اخیر که در بستر نقش پررنگ رسانه‌ها برگزار شد، مخاطب نه کارگران برای اتحاد و حرکت جمعی بلکه جامعه است. در این بستر خواسته‌های کارگری همراه با مواضع فعالین کارگری شناخته شده به جامعه ارائه می‌شود تا در میانه‌ی جدال راهکارهای بورژوازی برای گذر از وضعیت موجود خطی متمایز ایجاد کنند. چنین ارائه‌ای می‌تواند مقاومتی در برابر تهاجم راه‌کارهای سرمایه‌دارانه ایجاد کند و در رفع موانع قدرتیابی پرولتاریا گامی بردارد اما در هیچ سطحی نمی‌تواند محرک ارتقاء مبارزه‌ی طبقاتی باشد.^۸ با کاهش اصطکاک بدون حضور نیروی محرک حرکتی ایجاد نمی‌شود. نیروی محرک مبارزه‌ی طبقاتی برای ارتقاء سطح، سیاست پرولتری است که نه از راه تبلیغ مطلعان از کمونیسم و نه از دلاوری و شجاعت آن‌ها شکل می‌گیرد. سیاست پرولتری با مبارزه‌ی آگاهانه طبقه‌ی کارگر شکل می‌گیرد که کارگران کمونیست به عنوان حاملین آن با تشخیص سطح مبارزه‌ی طبقاتی فعلی و صرف نیرو برای سازمان‌یابی، گام‌های صحیح را در پیوند با تصویر نهایی هدف برای منسجم کردن آن بر می‌دارند. عدم وجود سیاست پرولتری است که هر آن چه در تصویر هدف نهایی در سطح بالای مبارزه‌ی طبقاتی به چشم می‌آید را جز رنگ و لعابش وارونه می‌کند. این گونه است که از تشکل و اعتصاب سراسری، سرنگونی دولت، رهبری خواسته‌های کل افسار تحت ستم جامعه توسط کارگران، جز کلیشه‌ای کمونیستی باقی نمی‌ماند.

در سطح موجود مبارزه‌ی طبقاتی، تجمع برای بزرگداشت روز جهانی کارگر در محیط‌های کار، حول خواسته‌های مشخص، ارائه‌ی تصویری از مسیر مبارزه‌ی طبقاتی و درگیر کردن بدنه‌ی کارگری به کار جمعی حول مسائل مشخص محیط کار، آن چیزی است که مفاهیمی متفاوت از مفاهیم مسلط را در ذهن جمعی کارگران می‌رویاند که به کمک آن به تمام وجوه زندگی کارگری بنگرند. نمی‌توان به جای برداشتن گام‌هایی در مسیر ایجاد این رابطه‌ی زاینده، مسیر

۶- برای مشاهده‌ی نقدی صحیح به موضع دفاع سندیکا نسبت به اعتصاب کامیونداران به "کمونیست‌ها و خرده‌بورژوازی، سعید میکائیلیان، نشر اینترنتی، بهار ۱۳۹۸" رجوع شود.

۷- برای نقد "اصطلاح فعالین کارگری" به "نقد لیبرالیسم کارگری، خسرو خاک‌بین، نشر اینترنتی، اسفند ۹۶" رجوع شود.

۸- به خصوص که این نوع فعالیت و تلاش برای تبدیل شدن به شخصیت‌های معتبر در یک جنبش اجتماعی برای تاثیر گذاری مواضع، درسال‌های اخیر الگویی برای فعالین کارگری نیز بوده است و این خود مانعی برای ارتقاء مبارزه‌ی طبقاتی است. این الگوی فعالیت اگر براساس شعارهای صحیحی با توجه به وضعیت موجود یعنی تشخیص سطح مبارزه طبقاتی و لحاظ کردن نقش امپریالیسم نیز عمل کند، نمی‌تواند نقش‌آفرینی مثبتی در ارتقاء مبارزه طبقاتی داشته باشد.

مبارزه‌ی طبقاتی را با پرواز خیال پیمود. برای مثال نمی‌توان "چون کارگران شاغل در مراکز کارگری به دلیل محدودیت‌ها و فشارهای موجود در شرایط حاضر آن‌چنان که باید نمی‌توانند اقدام به برپایی تشکلهای مستقل خود بنمایند"^۹ اقدام به تشکیل اتحادیه‌ی سراسری کارگران برای تمام شاخه‌های تولیدی کرد که هدف آن حصول یک زندگی انسانی است. یا نمی‌توان در صورتی که می‌دانیم جایگاه طبقه کارگر برای گذار از سرمایه‌داری نه از فقر یا موقعیت رفاهی‌اش درون طبقه بلکه در رابطه‌ای است که منجر به تولید ارزش اضافی، سرمایه، و کل مناسبات سرمایه‌داری می‌شود^{۱۰}، با این استدلال که "بخشی از کارگران که دارای شغل‌های رسمی هستند، هرچند که دست‌مزدها نسبت به تورم رو به کاهش است و ساعت کار بدون پرداخت اضافه‌کاری رو به افزایش، اما به خاطر قرار داشتن در موقعیت بهتر نسبت به بیکاران و کارگران فصلی و حاشیه‌نشینان پی‌گیری کمتری نسبت به مبارزات ریشه‌ای برای دگرگونی کل ساختار اقتصادی و اجتماعی دارند."^{۱۱} این آموزه‌ی طبقاتی را رها کرده و به جای محور قرار دادن تولید کنندگان ارزش اضافی به عنوان طبقه‌ی کارگر و بسترسازی برای سازمان‌یابی آن به سازمان‌دهی سراسری^{۱۲} "تهیدستان شهری و تشکیل دهندگان خیل عظیم کارگران غیررسمی و رانده شدگان و حاشیه‌نشینان"^{۱۳} توصیه کنیم چون آن‌ها "بار اصلی ظلم و ستم این نظام را بر دوش می‌کشند" و "تا به آخر مبارزه را ادامه می‌دهند"^{۱۴}

کارگران کمونیست از آن روی در این سطح از مبارزه طبقاتی کار حوزه‌ای را محور عروج آگاهی طبقاتی می‌دانند که پیمودن مسیر مبارزه طبقاتی با ایستادن در نقطه‌ی پایانی‌اش و توصیه به کارگران برای رسیدن به آن میسر نمی‌شود. نکته‌ی مهم در اینجا است که کار حوزه‌ای را نباید با کار صنفی اشتباه گرفت. صنف به معنای هر گروه و دسته و طبقه! از پیشه‌وران و صاحبان حرفه و کسبه‌ی هم‌شغل است مانند صنف بزار، صنف قصاب و صنف کلاهدوز^{۱۵}. انجمن‌های صنفی در دوران فئودالیسم برای حفظ منافع پیشه‌وران در یک شاخه‌ی معین تولید ایجاد شدند. تعیین حد و مرز برای ورود افراد به این صنف، حفظ رمز و راز فرآیند تولید مخصوص به شاخه‌ی تولید و تعیین ساز و کار فروش محصولات تولیدی از جمله اموری بودند که انجمن‌های صنفی با آن سر و کار داشتند. همراه با صنعتی شدن سرمایه، تمایز سازمان‌های کارگران با انجمن‌های صنفی هرچه بیشتر پررنگ می‌شد. آموزش همگانی و ساده‌سازی فرآیند کار ناشی از تقسیم کار (تبدیل یک فرآیند مرکب کار به چندین جزء ساده)، مهاجرت کارگران از شاخه‌ای از صنعت به شاخه‌ای دیگر را تسهیل می‌کرد بنابراین کارگران به عنوان فروشنده‌ی نیروی کار هیچ منفعتی در حفظ منافع یک شاخه‌ی تولیدی ندارد. به عنوان مثال یک کارگر بسته‌بند در خط تولید برایش تفاوتی نمی‌کند که کالاهای صنعت نساجی را بسته‌بندی می‌کند یا محصولات صنایع غذایی را. کارگران مبارزه اقتصادی را در واحد تولیدی با سرمایه‌داران و همدستان مزدگیرش پی می‌گیرد که مانند او در همان شاخه‌ی صنعت مشغول به فعالیتند. از این منظر مبارزه‌ی اقتصادی به عنوان سطحی از مبارزه طبقاتی کیفیت کاملاً متفاوتی از مبارزه‌ی صنفی دارد. با هرچه بیشتر تمرکز یافتن سرمایه، این خصلت طبقاتی کارگران بیشتر محقق می‌شود، همانگونه که سرمایه هر چه بیشتر سیالیت پیدا می‌کند

۹- بیانیه تغییر نام اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به اتحادیه آزاد کارگران. این پرواز خیال در مسیر مبارزه‌ی طبقاتی است که اتحادیه را به حمایت از کودتای آمریکایی در ونزوئلا سوق داده است، لاید به این دلیل که کمونیست‌ها در نهایت دولت را سرنگون می‌کنند.
۱۰- در متن "رهایی کار، رضا کریم پور، نشر اینترنتی، مهر ۹۷" مفهوم طبقه کارگر از منظر تولیدکنندگان ارزش اضافی تشریح شده است.

۱۱- روز جهانی کارگر و ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران، علی رضا ثقفی، نشر اینترنتی، اردیبهشت ۹۸

۱۲- همان.

۱۳- لغت‌نامه‌ی دهخدا

و در چارچوب تنگ یک شاخه از صنعت باقی نمی‌ماند و یک سرمایه‌دار خود را با زمینه‌ی تولیدی خاصی در پیوند نمی‌بیند. نگاه صنف‌گرایانه در کارگران از اجداد پیشه‌وری در زمان ماقبل سلب مالکیت به ارث رسیده است و این نگاه در یک لحظه از تاریخ ناپدید نمی‌شود و چشم کارگران به یکباره با مفهوم طبقه روشن نمی‌شود، چنانکه شرایط عینی وجود چنین نگاهی نیز به یکباره ناپدید نمی‌شود.

در ذهن بسیاری از کارگران ایران رویای به راه انداختن کاری مستقل برای خود و رهایی از کار مزدبگیری در پرواز است که این نگاه متأثر از صنف‌گرایی است، "تصویر کارگر ماهری که از بد روزگار نتوانسته مهارت خود را از گزند سرمایه حفظ کند و برای خود کار کند" نمایشی صنف‌گرایانه از حرفه‌ی به خصوص کارگر دارد. ستیز دیدگاه صنفی با دیدگاه طبقاتی در عصر سرمایه در ماهیت تشکلهای کارگری نیز نمایان است؛ به گونه‌ای که همزمان با انقلاب کارگری روسیه، در غرب نفوذ اتحادیه‌هایی از نوع صنفی^{۱۴} مشهود بود در حالیکه در روسیه اتحادیه‌های صنعتی‌ای^{۱۵} غلبه داشتند که فارغ از شغل و مهارت، کارگران یک شاخه از صنعت را حول مسائل مزد و شرایط کار متحد می‌کرد و این موضوع در افزایش مزد همراه با کاهش فاصله مزد کارگران ماهر و ناماهر در قراردادهای جمعی‌ای که اتحادیه‌های کارگری در روسیه به پیش بردند، نمایان است. آنچه از نام "سندیکای کارگران شرکت واحد" و عملکرد آن بر می‌آید، ما نه با تشکلی از کارگران هم‌شغل مانند رانندگان، تعمیرکاران و ... بلکه با متشکل شدن کارگران شاغل در شرکت واحد روبرو هستیم و این خود نشان از سطح کیفی متفاوتی از مبارزه‌ی طبقاتی‌ای دارد که در اتحادیه‌های صنفی کارگران موجود است. تمایز گذاری بین نگاه طبقاتی و نگاه صنفی با عمل پیشروان کارگری انجام می‌پذیرد عملی که همزمان نقد نوع نگاه بازمانده از گذشته‌ای زوال‌یافته همراه با نقد بازمانده‌ی تغییر شکل یافته آن در دوران جدید یعنی خرده بورژوازی است. برای مثال جلوگیری از غلبه یافتن این نگاه در صفوف کارگران شرکت واحد، با تمایز گذاری میان مبارزه و جایگاه رانندگان کامیون‌دار با جایگاه و مبارزه کارگران شرکت واحد ممکن می‌شود^{۱۶}. شغل افراد (در این مورد رانندگی) و شکل مزدبگیری (در این مورد رانندگان صاحب کامیون که برای جابه‌جایی از مصرف‌کننده‌ی خدمات مزد دریافت می‌کنند) نمی‌توانند از منظر طبقاتی دلیلی بر همراه شدن با اعتراضات آن‌ها باشد. باز هم اشاره به تصویری از هدف نهایی ضرورت پیدا کرد زیرا در آن سطح بالاسای مبارزه طبقاتی که طبقه کارگر متشکل و سازمان‌یافته گام‌های نهایی نابودی سرمایه‌داری و گام‌های ابتدایی تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا را بر می‌دارد، رهبری کردن مبارزات افشار خرده بورژوا ضرورتی انکار ناپذیر است. در سطح فعلی مبارزه طبقاتی همراستی با این اعتراضات تنها نفوذ خرده بورژوازی متشکل را درون صفوف کارگران تسهیل می‌کند و به همین دلیل تمایز گذاری میان مبارزه طبقه کارگر با اعتراضات توده‌ای "افشار فرودست" بر اساس نارضایتی اقتصادی دارای اهمیت می‌شود.

توصیه به مبارزه صنفی - حتی اگر با اغماض به معنای مبارزه‌ای در جهت مطالبات اقتصادی کارگران در نظر گرفته شود- به معنای این است که کارگران پیشرو در یک واحد تولیدی فارغ از سیاست و جریان‌های سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی و یا پرولتری که خارج از واحد تولیدی‌شان است به مطالبات معیشتی خود بپردازند. اختلاف در این است که کار حوزه‌ای دقیقاً بر مبنای درک جریان‌های سیاسی و سطح مبارزه طبقاتی جریان می‌یابد. به این معنا اتخاذ آن به معنای گسترش سیاست پرولتری و آگاهی طبقاتی در یک واحد تولیدی است به عنوان جزء سازنده‌ای از کل

14-Craft union

15- Industrial union

۱۶- سعید میکائیلیان در "کمونیست‌ها و خرده بورژوازی" به روشنی ضرورت این تمایز گذاری را تشریح کرده است.

طبقه کارگر. در وضعیت فعلی این گسترش و ارتقاء در ابتدای امر مبتنی بر پیگیری خواسته‌های اقتصادی اعم از مزدها و شرایط کار است اما به آن محدود نمی‌شود و در همین سطح نیز تفاوت کیفی با مبارزه صنفی (در مقابل مبارزه سیاسی) دارد. فاصله‌گذاری کارگران متشکل در محیط کار با جنبش سبز و در نیامیختن با آن نه از روی منزه‌طلبی صنفی بلکه از صلاحیتی بر خواسته بود که در مبارزه حوزه‌ای در محیط کار بدست آورده بود، مبارزه‌ای که در ذهن جمعی آن‌ها نطفه‌های نگاه طبقاتی را ایجاد کرده بود. توصیه به مبارزه صنفی (نه از نوع سرنگونی طلبانه‌اش) در شرایط مشخص ایران به معنای بر حذر داشتن کارگران از مبارزه سیاسی تا برآمدن شرایطی است که بدیل‌های امپریالیستی وضعیت تضعیف شده و امکان برآمدن سیاست پرولتری پدیدار شود در حالیکه مبارزه حوزه‌ای سازنده‌ی وضعیتی است که امکان برآمدن سیاست پرولتری را همزمان با به عقب‌راندن بدیل‌های امپریالیستی و بورژوازی به وجود می‌آورد یعنی امکانی برآمده از مبارزه طبقه کارگر و اعتلاء مبارزه‌ی طبقاتی. کار حوزه‌ای همان سطحی است که در شرایط فعلی مبارزه‌ی اقتصادی را به بهترین وجه قرین مبارزه‌ی سیاسی و استلزامات آن می‌کند.

کار حوزه‌ای در بستری به عنوان سبک کار کمونیستی اتخاذ می‌شود که پس از دی ماه ۹۶ بسیاری از جریان‌ات چپ، اعتصابات سراسری کارگران را به عنوان ضربه‌ی نهایی به جمهوری اسلامی و سرنگون کردن آن ارائه دادند. در بستری که طبقه کارگر صف مستقل و منسجم خود را ایجاد نکرده است، این ضربه نهایی و سرنگونی نه به معنی قدرت گرفتن طبقه کارگر است و نه حتی گامی در جهت افزایش آگاهی طبقاتی بر می‌دارد. در مقابل این "سراسری شدن" و به هم پیوستن بدون وجود تشکل‌های محیط کار^{۱۷} است، که کار حوزه‌ای به عنوان سازنده‌ی آن صف و زبان مستقل به عنوان راهکار کمونیستی اتخاذ می‌شود. تنها بخشی از این کار حوزه‌ای، مبارزه اقتصادی حول مطالبات مشخص در محیط کار و متشکل شدن آن در قالب سندیکا است؛ در وضعیت فعلی می‌توان منتظر خلاقیت‌های نوین کارگران نیز در سطح کار حوزه‌ای بود.

خرداد ۹۸

۱۷- برای نقد سراسری‌گرایی به "گم‌گشت راه مقصود(نقدی بر سامان حق‌وردی)، نوشته بیژن فرهادی، نشر اینترنتی، خرداد ۹۸" مراجعه شود.